

جامعه انسانی در دولت عدل امام مهدی علیه السلام

در دولت مهدی انسان‌ها ولو به اندازه‌ای با خدای خود عادل هستند، وقتی که با عبادت و شکر و اخلاص به او توجه کنند؛ و انسان‌ها با جامعه اطراف خود نیز به عدالت رفتار می‌کنند، چرا که افراد آنچه را برای خود می‌پسندند برای دیگران هم می‌پسندند؛ به عبارت دیگر اخلاق الهی که مهدی علیه السلام آن را منتشر می‌کند و جامعه انسانی به آن آراسته می‌گردد، بعد از اینکه فقر روحی را ریشه‌کن می‌کند، باعث از بین رفتن فقر مادی می‌شود و این پدیده در سطح فرد و جامعه رخ خواهد داد. انسانی که از لحاظ روحی به غنا و بی‌نیازی رسیده، به وسیله قناعت که گنجی است تمام‌نشدنی قطعاً از نظر مادی هم غنی و بی‌نیاز است؛ چنین جامعه‌ای که از نظر روحی غنی است، با سرپرستی اجتماعی و اقتصادی، فقر مادی را از تمام اعضایش دور می‌سازد.

سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۴، پرسش ۳۱۲.

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ و ۱۰۲ ایوحنای دمشق

قسمت پایانی

خامل الشخص یا خامل الاصل؟!

آیا ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، با دین و تکامل سازگاری دارد؟

علت انکار غدیر و شکستن بیعت با امام علی علیه السلام



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

۳.....خامل الشخص يا خامل الاصل؟

۶.....علت انكار غدیر و شكستن بیعت با امام علی علیه السلام.....

آیا ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، با دین و تکامل سازگاری دارد؟..... ۹.....

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت‌ها و یوحنا دمشقی | قسمت بیستم و پنجم (پایانی)..... ۲۰.....



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۷۴، جمعه ۳ فروردین ۱۴۰۳،
۱۱ رمضان ۱۴۴۵، ۲۲ مارس ۲۰۲۴
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ صحبه وعلیٰ من اتبع الهدی

خامل الشخص یا خامل الاصل؟

امام مهدی علیه السلام و سید احمد الحسن

در کنکاش برای شناخت سید یمانی، و اینکه او از فرزندان امام مهدی علیه السلام است دلایل فراوانی ارائه شد و گاهی این ادله برای تأیید به حدیث معروف «بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنيفًا خَامِلًا أَضْلُهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ» خداوند عبد سخت‌گیری که اصل و نسبش نامشخص است و پیروزی با اوست» [۱] ارجاع داده می‌شود.

مثلاً بیان می‌شود «وقتی امام مهدی علیه السلام در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله پدر احمد، اولین نفر از ۳۱۳ نفر یار امام مهدی علیه السلام است، نمی‌توان اصل و نسب ایشان (احمد) را شناخت؛ چون زمانی که امام مهدی علیه السلام ازدواج کردند و فرزندی (سلمان) برای او به دنیا آمد، خودشان هنوز در غیبت کبرا هستند و خود را برای مردم معرفی نکرده‌اند تا مردم اصل و نسب فرزند او را بشناسند. برای همین در روایت، او (احمد) را این‌چنین وصف کرده‌اند که «نسبش مخفی است».

طبیعتاً این روند کاملاً صحیح است و برای کسانی که با این استدلال‌ها مواجه می‌شوند اتمام حجت است؛ چه بپذیرند و چه نخواهند آن را نپذیرند.

اما همان‌طور که خداوند در قرآن با اینکه می‌داند عده‌ای ایمان نخواهند آورد، حجت را برای آنها چندین و چند بار تمام می‌کند، [۲] اشکالی ندارد ما نیز تا جایی که می‌توانیم راه را برای پذیرش راحت‌تر و دشوار کردن انکار آن هموار کنیم.

خامل الذکر یعنی ناشناخته. [۳] اخمل بر وزن افعل، اسم تفضیل است و معنای آن می‌شود «ناشناخته‌ترین»؛ با دانستن این موضوع، حدیث جدیدی از امام محمد باقر علیه السلام را مطالعه می‌کنیم.



زد وقتی امام غریبمان را به اجبار خواستند به ولیعهدی منصوب کنند، تقریباً همه می‌دانستند آن عفریتی [۵] که امام رضا علیه السلام را برخلاف میلش به ولیعهدی منصوب کرده او را به قتل خواهد رساند. برای همین شیعه در پی آن بود که بدانند امام بعد از امام رضا علیه السلام کیست و وقتی راوی از امام رضا علیه السلام این مسئله را جویا می‌شود و ایشان علیه السلام امام محمد جواد علیه السلام را معرفی می‌کند، راوی به دلیل کم‌سن بودن امام محمد تقی علیه السلام تعجب می‌کند. از اینجا به بعد در روایت آمده است که با هم می‌خوانیم: «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّكُمْ سَتُبْتَلُونَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَأَكْبَرُ تُبْتَلُونَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالرِّضِيعِ حَتَّى يُقَالَ غَابَ وَ مَاتَ وَ يَقُولُونَ لَا إِمَامَ وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ غَابَ وَ غَابَ وَ هَا أَنَا ذَا أُمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي» (... از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: شما به زودی با آنچه شدیدتر و بزرگ‌تر از این است آزمایش خواهید شد. به (ولایت) جنینی در شکم مادرش و شیرخوار آزمایش خواهید شد تا اینکه گفته می‌شود غایب شده و مُرده و می‌گویند امامی نیست در حالی که رسول خدا چندین بار غایب شد و من به زودی مظلومانه خواهم مُرد.» [۶]

دقت در این روایت روشن می‌کند که ائمه علیهم السلام حقیقت مهدیین علیهم السلام را در هر زمانی که امکان آن وجود داشت بیان می‌کردند. تنها چیزی که لازم است این است که خداوند توفیق دهد تا حق را واضح و روشن ببینیم.

اما استدلال ما به این روایت چگونه است؟

اول اینکه امام رضا علیه السلام از دو نفر صحبت می‌کند که یکی از آنها در دوران جنینی و یکی دیگر از آنها در زمان شیرخوارگی به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسند. چیزی که واضح است این است که مضمون کلام امام رضا علیه السلام این چنین است: «امامی در دوران جنینی و امامی در دوران شیرخوارگی به امامت می‌رسند.» زیرا چه معنا دارد بگوییم «به کسی امتحان می‌شوید که روزی جنین و شیرخوار بوده و وقتی به پنج‌سالگی یا بیست‌سالگی رسید به امامت می‌رسد»؟ اینکه چیز عجیبی نیست؛ زیرا تمامی انسان‌ها و از جمله تمامی ائمه علیهم السلام روزی در شکم مادر و در آغوش مادر بودند.

پس وجه تخصیص این "دو حجت خدا" که امام رضا علیه السلام از آنها صحبت می‌کند چیست؟

از روایت امام باقر علیه السلام روشن شد که در بین ائمه علیهم السلام، کوچک‌ترین و کم‌سن‌ترین امام، امام مهدی علیه السلام است که در عین حال، ناشناخته‌ترین امام نیز هست. و امام

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَضْعَرُّنَا سِنًا وَ أَحْمَلُنَا شَخْصًا» امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب این امر کم‌سن‌ترین ما و شخص او ناشناخته‌ترین ماست.» [۴] این روایت که در وصف امام مهدی علیه السلام است، پیش از متولد شدن امام علیه السلام، بیان می‌کند که او بین مردم حضور ندارد و برای همین در میان ائمه علیهم السلام از همه ناشناخته‌تر خواهد بود.

حال، به نکته‌ای که در صدد بیان آن بودیم بپردازیم و آن اینکه وقتی امام مهدی علیه السلام خودش اخمل (در بین ائمه علیهم السلام ناشناخته‌ترین) است، و با این وصف (اخمَل بودن) ایشان پدر سید احمد الحسن است، روشن است که به آسانی می‌توان گفت سید احمد الحسن اصلش (که امام مهدی علیه السلام است) خامل است.

پس سید احمد الحسن هم به لحاظ عقلی و عرفی و هم با تأییدات روایی و هم به لحاظ روایی خامل‌الاصل است.

مسئله‌ای که شاید کمی از موضوع بحث دور و در عین حال مفید باشد این است که وقتی امام باقر علیه السلام سال‌ها قبل از به دنیا آمدن امام مهدی علیه السلام تبیین می‌فرماید که او در بین مردم از همه ائمه علیهم السلام ناشناخته‌تر خواهد بود و همین‌طور هم می‌شود، آیا حتی غیر شیعه نباید به علم غیب امام باقر علیه السلام اعتراف کند؟ و آیا کسانی که خود را شیعه امام باقر علیه السلام می‌پندارند شک دارند که کلام ایشان علیه السلام همان‌طور که درباره امام مهدی علیه السلام محقق شد در خصوص سید یمانی که فرمود «پرچمش هدایت‌گرتین پرچم‌هاست» هم صادق خواهد بود؟

نگارنده فراموش نکرده بود که در روایت فوق، بخشی مربوط به سن امام مهدی علیه السلام نیز ذکر شده است. آنجا که امام باقر علیه السلام فرمود: «کوچک‌ترین ما از لحاظ سن.» این مسئله نیز کاملاً مشخص است که امام مهدی علیه السلام وقتی به امامت رسید حدوداً پنج‌ساله بود و این نیز گواهی بر راست‌گویی و درست‌گویی امام باقر علیه السلام است؛ چرا که غیر از امام مهدی علیه السلام، امام محمد بن الرضا علیه السلام در کودکی (در سن هشت‌سالگی) به امامت رسید؛ پس کوچک‌ترین ائمه علیهم السلام امام مهدی علیه السلام است.

حال بیایید به حدیث دیگری که از امام رضا علیه السلام به ما رسیده است توجه کنیم که در انضمام با حدیث امام باقر علیه السلام حقیقتی شگفت‌انگیز را روشن می‌کند.

در این روایت سؤال راوی حذف شده است، ولی از پاسخی که امام رضا علیه السلام به او می‌دهد می‌توان حدس

نتیجه این نوشتار را می توان این چنین به طور خلاصه ذکر کرد:

- ۱- امام مهدی علیه السلام حامل الشخص است؛ پس وقتی امام مهدی علیه السلام پدر و اصل سید یمانی باشد، خود سید یمانی حامل الاصل می شود؛
- ۲- ائمه علیهم السلام، حقایق جهان هستی را قبل از اینکه محقق شود می دانستند و تحقق خبر آنها باید موجب ایمان به آنها شود؛
- ۳- همان طور که خبر غیبی امام باقر علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام درست بود، در خصوص هدایتگرترین پرچم بودن یمانی نیز درست است؛
- ۴- در روایت امام رضا علیه السلام که متناظر با روایت امام باقر علیه السلام است، خبری غیبی از مهدیین علیهم السلام می یابیم که تطبیق آن بر دیگر ائمه علیهم السلام ممکن نیست.

منابع:

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵۷.
۲. (وَ اِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَلَّهِ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ اِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (اعراف، ۱۶۴).
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۲۱.
۴. الغیبة (للنعمانی)، ص ۱۸۴.
۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در وصف امام رضا علیه السلام فرمود: او را عفریتی به قتل می رساند: «يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ» (او را عفریتی مستکبر به قتل می رساند. در شهری که عبد صالح آن را بنا کرده دفن می شود).
۶. الغیبة (للنعمانی)، ص ۱۸۰.

همین الآن درک می کنیم و می دانیم سؤالاتی پیرامون این مسئله پیش خواهد آمد که برخی را به این سمت سوق می دهد که این روایت را بر امام مهدی علیه السلام تطبیق دهند؛ اما باید در خاطر داشته باشیم که اولاً همه ائمه علیهم السلام روزی در شکم مادر بوده و دورانی در دامان مادر شیر خوردند، و اگر بگوییم این وصف که «مردم به شیرخوار و جنین امتحان می شوند» بر امام مهدی علیه السلام تطبیق می کند، به همین شکل، تمامی ائمه و پیامبران علیهم السلام را نیز شامل می شود و هیچ خصوصیتی برای امام مهدی علیه السلام در این بین نیست. جدای از اینکه همه می دانیم ولایت امام مهدی علیه السلام در زمان جنینی و شیرخوارگی بر کسی عرضه نشد تا چنین امتحانی مجال وقوع پیدا کند.

ثانیا، امام رضا علیه السلام از دو نفر صحبت می کند که یکی از آنها در دوران جنینی امتحان مردم است و دیگری در زمان شیرخوارگی؛ پس اگر یکی از آنها امام مهدی علیه السلام باشد، آن دیگری کیست؟

ممکن است شدت این امتحان کسانی را مجبور کند تا به وادی بداء وارد شده و بگویند ابتدا قرار بود امام مهدی علیه السلام در دوران جنینی به امامت برسد و سپس بداء شد. قبل از هرچیز باید بدانیم که وقتی بداء حاصل شد ما از آن مطلع می شویم نه پنجاه سال قبل از آن؛ پس معنی ندارد بگوییم امام رضا علیه السلام از پنجاه سال قبل می دانست قرار است درباره امام مهدی علیه السلام بداء حاصل شود؛ به علاوه اینکه توجیه این روایت به بداء به شاهد و استدلال نیاز دارد و ما اجازه نداریم هرچیزی را که پذیرشش برای ما سخت است بدون حجت شرعی به بداء یا هرچیزی که هوای نفسمان بخواهد تفسیر کنیم.

رضا علیه السلام از کسانی صحبت می کند که حتی از سنی که امام مهدی علیه السلام در آن سن به امامت رسید نیز کم سن ترند.

بنابراین، امام رضا علیه السلام از کدام حجت خدا خبر می دهد که وقتی هنوز به دنیا نیامده و دیگری وقتی هنوز شیرخوار است خلیفه خدا می شوند و مردم در ولایت پذیری آنها سخت امتحان می شوند؟ در حالی که همان طور که گفتیم، امام رضا علیه السلام از امام مهدی علیه السلام صحبت نمی کند؛ چرا که امام مهدی علیه السلام در دوران جنینی یا در دوران شیرخوارگی به امامت نرسید.

طبق این روایت و قرین کردن آن با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نتیجه می گیریم که آنها کسانی جز دو نفر از مهدیین علیهم السلام نیستند و همان طور که امام رضا علیه السلام بیان فرمودند پذیرش ولایت آنها بسیار سخت تر از پذیرش ولایت امام جواد علیه السلام است؛ نه همچون امام مهدی علیه السلام که در پنج سالگی به امامت رسید و برای شیعیانی که به امام هشت ساله ایمان آوردند، داشتن امام پنج ساله چندان چیز عجیبی نیست. به علاوه اینکه امام جواد علیه السلام در زمان صدور این روایت حدوداً پنج تا شش ساله بود. آیا امام دیگری که در همین سن و سال باشد برای شیعه غیرقابل باور خواهد بود؟

باید توجه داشت زمانی که امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام را به عنوان امام معرفی کرد، راوی از سن پنج شش سالگی امام تعجب کرد (نه از سن هشت سالگی امام جواد علیه السلام) و امام رضا علیه السلام خبر می دهد که از این (یعنی از پنج شش ساله بودن امام) هم امتحان سخت تری خواهید داشت.

ما سخت بودن این امتحان را از

علت انکار غدیر و شکستن بیعت با امام علی علیه السلام

به قلم: ستاره شرقی

مقدمه

واقعه غدیر از مهم‌ترین وقایع تاریخ است. روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع امام علی علیه السلام را جانشین خود معرفی کرد. روز غدیر، روزی است که افراد حاضر بیعت کردند و خبر این جانشینی را به افراد غایب رساندند؛ اما چه شد که بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله دست از بیعت کشیدند و دشمنی کردند و تن به خواری و ذلت در دنیا و آخرت دادند؟

چرا منکران همواره در اکثریت‌اند؟ آیا مشکل در جانشین الهی نهفته است یا در مردم؟

چه چیزی در وجود یاری‌دهندگان است که آنها را مشتاقانه به اطاعت از امر حق دعوت می‌کند و حتی ذره‌ای شک در وجودشان نمی‌نشیند تا آنها را از آن مسیر دور کند؟ و بالعکس چه عاملی سبب دوری از حق و یاری ندادن آن از جانب اکثریت افراد می‌شود؟

این سؤالات و سؤالات مربوط به آن ذهن اکثریت مردم را مشغول می‌سازد که چرا این‌گونه اتفاق می‌افتد و چرا همیشه یاری‌دهندگان حق اندک‌اند؟

باید توسط امام علی علیه السلام و فرزندان او اداره می‌شد؛ زیرا این عزیزان چراغ‌های هدایت به سوی صراط مستقیم و معادن علم الهی بودند. معادن علمی که از دوست و دشمن، بزرگ و کوچک از آن بهره می‌بردند؛ همان‌طور که در روایت آمده، اگر مسئله‌ای برای عمر پیش می‌آمد نزد امام علی علیه السلام می‌رفت و از ایشان می‌پرسید. گفته خود عمر گواه این حقیقت است: «لولا علی لهلك عمر» «اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد.» [۷]

اما چه شده که حاکمیت را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله غصب کردند و آنها را به طرفی انداختند و دنباله‌روی حاکمان جور و دنیاپرست شدند؟! قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تاریخ بر همین منوال بوده است. زمان حضرت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و... اکثریت مردم از صراط حق روی گردان شدند. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مردم واقعه غدیر را پشت‌گوش انداخته و علی علیه السلام را به‌عنوان جانشین پیامبر نپذیرفتند و به‌دنبال خلفای خودخوانده سه‌گانه ابوبکر، عمر و عثمان رفتند درحالی‌که هیچ علمی در آنها نبود.

دلایل بیعت نکردن مردم با امام علی علیه السلام

در اینجا به ذکر نکاتی می‌پردازیم که نشان دهنده بیعت نکردن مردم با امام علی علیه السلام است.

۱. دنیاطلبی و عافیت خواهی: دنیاطلبی و حفظ جان و مال و موقعیت، مانع از بیعت آنان با امام علی علیه السلام شد و خود را کنار نگه داشتند و سکوت را ترجیح دادند. مردم به سمت کشش‌ها و کوشش‌های مادی و دنیوی می‌رفتند و علی علیه السلام را حق‌مداری خداجوی که دغدغه‌اش احیای ارزش‌های دینی بود می‌شناختند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همانا ابتدای بروز آشوب‌ها و فتنه‌ها و هواهاست که مورد تبعیت قرار می‌گیرند و احکامی است که بدعت گذاشته می‌شوند. در این فتنه‌ها با کتاب خدا مخالفت می‌شود و مردانی از مردان دیگر بر مبنای غیر از دین خدا تبعیت می‌کنند.» [۸]

۲. تکبر: یکی از عواملی که مانع بیعت مردم با امام علی علیه السلام شد، تکبر است. ایشان علیه السلام در خطبه «قاصعه» می‌فرمایند: «تکبر و خودپسندی در دل مسلمانان از آفت‌های شیطان و وسوسه‌های اوست.»

۳. کینه‌توزی به حضرت علیه السلام: بسیاری از قبایلی که در

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به واقعه غدیر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس حاضرین باید خبر دهند و پدران تا صبح قیامت به فرزندان خبر دهند.» [۱] این چه خبر مهمی است که حاضرین باید به غایبین خبر دهند؟! و حتی چنان‌که در متن روایت آمده تا قیامت ادامه دارد! آیا خبری از امر ولایت و امامت امام علی علیه السلام هم مهم‌تر است که پیامبر صلی الله علیه و آله از غدیر خم تا قیام قیامت بر آن تأکید داشتند؟! حتی می‌بینیم در این زمینه آیه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی، خداوند آیه (یا ایها الرسول **بلغ ما انزل الیک من ربک**) را درباره ولایت تو بر من نازل کرد. اگر آنچه بر من امر شده تبلیغ نکنم معلم باطل است و کسی که خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند کردارش باطل است. ای علی، من جز سخن خدا نمی‌گویم.» [۲] روایتی در خصوص تأیید ابوبکر بر امر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز وارد شده است که چنین است: «امام علی علیه السلام به ابوبکر فرمود: براساس حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر آیا من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: شما.» [۳] امام رضا علیه السلام روز غدیر را عید اهل بیت علیهم السلام می‌داند. [۴]

نظر برخی علما در اهمیت غدیر

ابن تیمیه می‌گوید: «واجب است مردم بدانند ولایت امر مردم و حکومت بر مردم از بزرگ‌ترین واجبات دینی است.» [۵]

شهرستانی می‌نویسد: «بزرگ‌ترین اختلاف بین مسلمانان مسئله امامت بوده است.» [۶] همان‌طور که در نظر برخی علما آمده است، امر ولایت را از بزرگ‌ترین واجبات دینی دانسته‌اند و علت اختلاف بین مسلمانان را نپذیرفتن امامت (که مشخصاً نپذیرفتن علی ابن ابی‌طالب علیه السلام به‌عنوان وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است) می‌دانند.

بنا به روایات اهل بیت علیهم السلام و نظر برخی علما در خصوص غدیر به این پی می‌بریم که غدیر واقعه‌ای است انکارناپذیر. حکومت بعد از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله

متوجه نفسشان است و آنچه به آن مربوط می‌شود و نیز اجتناب از هرچه با نفسشان در ظاهر سر ناسازگاری دارد. اکنون آن کسی که آنها را آفریده است در خلیفه‌اش متجلی گشته تا به این ترتیب آنچه نفس‌های خبیثشان از انکار خداوند سبحان و فضل او پنهان می‌کرده است، بر همگان آشکار شود.

وضعیت را در یک مثال مادی برای ت روشن می‌کنم: حال آنها مانند کسی است که بر نفس خود تمرکز نموده و در برابر پروردگارش قرار گرفته، بدون اینکه حرفی بزند یا آشکارا بگوید (من برتر از کسی هستم که مرا خلق کرده!) یا بگوید: (نفس من مهم‌تر از کسی است که مرا آفریده است!).

اما حال و نظرش که متمرکز بر نفس خویش شده گویای این سخن است، اکنون که خداوند او را به شخصی مانند خودش که در ظاهر یک انسان است امتحان نموده است و او به‌طور مستقیم و آشکارا بدون شرم و حیا از آنچه نفسش پنهان داشته، می‌گوید: من از او بهترم! [۱۳]

سخن پایانی

علت اصلی انکار حجت‌های الهی را در کلام سید احمدالحسن خواندیم و متوجه شدیم توجه به انا و منیت است که این جرئت را به اشخاص می‌دهد تا در برابر حجت‌های الهی قد علم کنند و خود را برتر از آنها بدانند؛ همان‌گونه که ابلیس با نگاه به خود علت سجده نکردنش به آدم (ع) را این‌گونه گفت: (من از او برترم. مرا از آتش خلق کردی و او را از خاک).
از خداوند کریم خواستاریم ما را از ملازمان بیعت غدیر قرار دهد و به تیره‌روزی خودمان رها نکند.

منابع:

۱. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۲.
۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۵۸۴.
۳. شیخ صدوق، خصال، ص ۵۰۵، باب ۴۰، ج ۳.
۴. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «این روز عید اهل بیت است. هرکس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می‌کند.» ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال، ج ۲، ص ۲۶۲.
۵. کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ج ۲۸، ص ۳۹۰.
۶. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۱.
۷. استیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
۹. نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۴۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۹.
۱۰. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۹۹؛ فرات کوفی، ص ۱۰۷.
۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸۹.
۱۲. نهج البلاغه. خطبه ۳۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۸.
۱۳. در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۱۳۵.

مکه و مدینه و اطراف آن زندگی می‌کردند به علی (ع) بی‌مهر بودند و کینه او را در دل داشتند؛ زیرا علی (ع) بود که پرچم کفر این قبایل را سرنگون کرد. این افراد هرچند بعدها پیوند خود را به اسلام اعلام کردند، ولی در باطن به‌رغم تظاهر به اسلام بغض و عداوت علی (ع) را در دل داشتند.

حضرت (ع) کینه‌هایی از جنگ بدر و حنین و... در دل مردم آن قبایل برجای گذاشته بود؛ به‌طوری که در روایات آمده، امام صادق (ع) می‌فرماید: «مردی به علی بن حسین (ع) گفت: چرا شدت کینه‌توزی قریش به پدرت این قدر زیاد است؟ ایشان فرمود: بدان جهت که نخستین ایشان را به جهنم فرستاد و آخرین ایشان را به ننگ مبتلا ساخت.» [۹]

۴. حسادت: حسد یکی دیگر از موانع بزرگی بود که مردم را از اطاعت از حضرت و فرمان‌برداری از ایشان دور می‌کرد. در آیه ۵۴ سوره نساء خداوند می‌فرماید: «**یا اینکه به مردم [پیامبر و خاندانش] به آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می‌ورزند! ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.**» امام صادق (ع) درباره این آیه می‌فرماید: «منظور از ناس در این آیه ماییم که به ما رشک می‌برند.» [۱۰] همچنین امام باقر (ع) می‌فرماید: «ما مردمی هستیم که به خاطر امامتی که خداوند به ما داده و به دیگران نداده مورد حسد واقع شده‌ایم.» [۱۱] و نیز امام علی (ع) فرمودند: «به خدا سوگند، قریش از ما کینه به دل نگرفتند مگر برای آنکه خدا ما را از آنان برگزید.» [۱۲] دلایل بیعت نکردن مردم با امام علی (ع) را از نظر مادی و ظاهری بیان کردیم؛ اما آیا ریشه اصلی در انکار حجت‌های الهی همین موضوعات ظاهری دنیوی است یا قضیه از این نیز ریشه‌دارتر است؟

برای پاسخ به این پرسش نگاهی به کلام سید احمدالحسن می‌اندازیم. ایشان در کتاب در محضر عبد صالح در پاسخ به پرسشی به دکتر علاء سالم می‌گویند: «اگر سبب شکست در امتحان نخست را دریابی، می‌توانی به این سؤال پاسخ دهی. بروز و ظهور (من) مخلوق به‌صورت آشکارا مجازات در پی دارد؛ یعنی هرچه مخلوق در رویارویی با پروردگارش (من) را در نهان به کار می‌گیرد، اکنون آن را به‌صورت رویارو با جانشین خدا و با گفتن (من از او برترم) نمایان می‌سازد.

او جرئت نداشته است که در برابر خداوند قهار چنین چیزی را بر زبان براند؛ لیکن در هر لحظه وقتی به نفس خود نگاه می‌کند آن سخن را به زبان می‌آورد. آنان کسانی هستند که حتی نمی‌توانند دست‌های خود را ببینند. منیت آنها را کور ساخته است. تمام هم‌وغم ایشان

آیا ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، با دین و تکامل

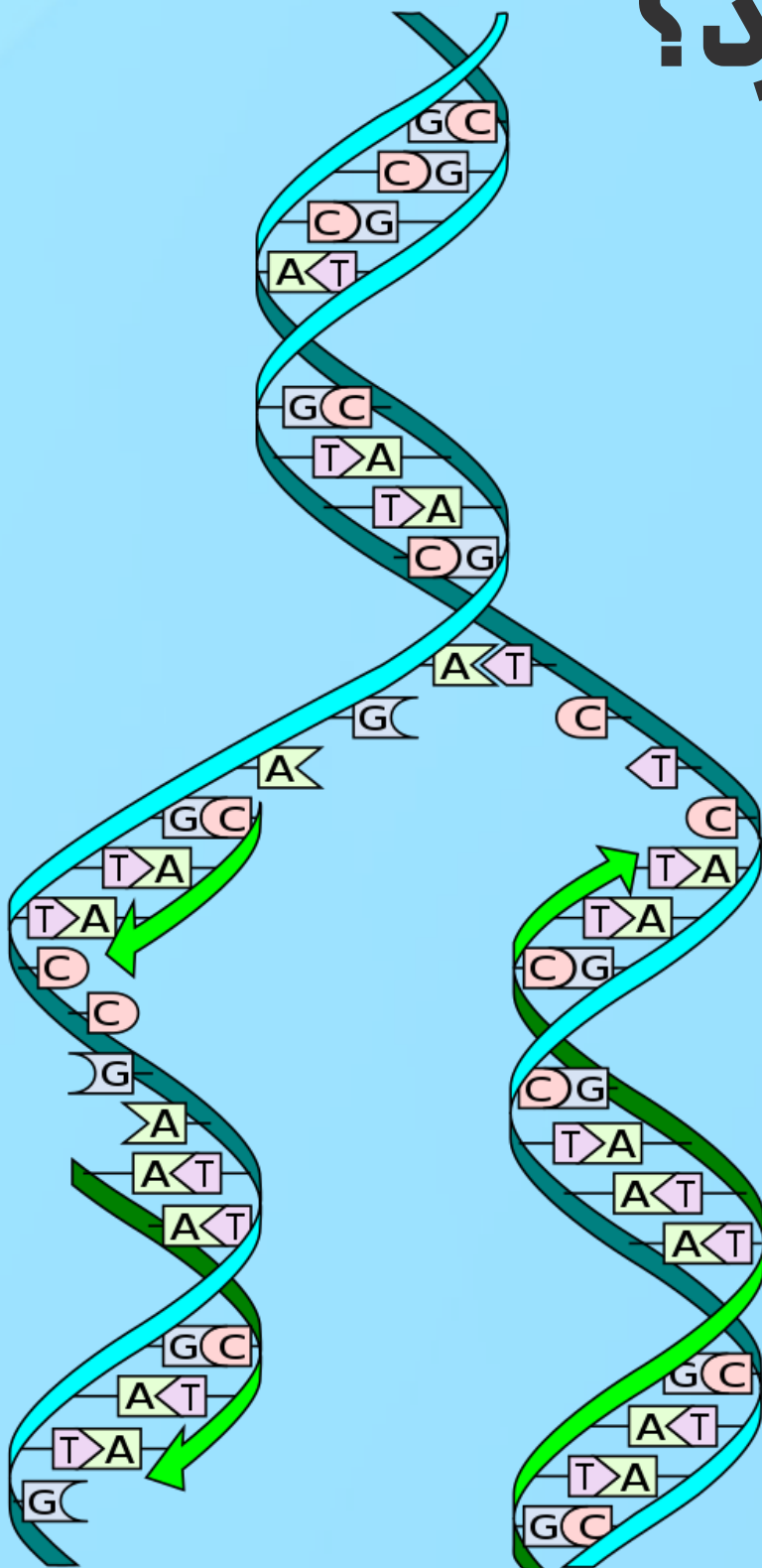
سازگاری دارد؟

به قلم: نرگس مهدوی

مقدمه

همواره تا به امروز ایجاد نسل بشر و ازدیاد جمعیت آن مورد کنکاش علم و دین بوده است. دین بنا بر عقیده علمایش می‌گوید: «آدم اولین انسان بر روی کره زمین بود و جفتش حوا از باقی‌مانده گل او یا از دنده او (براساس کتب مقدس) برایش خلق شد!» آیا آدم و حوا تنها گونه انسان در کره زمین بوده‌اند؟! آیا نسل بشر حاصل ازدواج آدم و حوا با یکدیگر و ازدیاد نسل بشر نتیجه ازدواج فرزندانش با یکدیگر بوده است؟! یعنی ازدواج محارم با یکدیگر! آیا نسل بشر از زنا محارم ایجاد شده است؟! آیا ازدواج محارم سنتی دیرینه بوده و از میان رفته است؟! علمای دین چنین می‌گویند، اما آیا علم نیز بر همین عقیده است؟!

در علوم زمین‌شناسی تاریخی و زیست‌شناسی تکاملی می‌بینیم که حیات در زمین از پروتئین‌های همانندساز آغاز شده است؛ ابتدا موجودات ساده ایجاد شده و سپس رو به پیچیدگی نهاده است. انسان نیز در این فرایند تکاملی حیات مستثنا نبوده و ابتدای خلقتش همان وجود ساده همانندساز بوده که راه تکاملی پیموده و به صورت انسان خردمند امروزی درآمده است. در حیات زمینی می‌بینیم موجودات برای بقا و تولیدمثل با هم در رقابت‌اند و آن موجودی در دفتر



زمین‌شناسی تاریخی، کالبدشناسی تطبیقی و پژوهش‌های ژنتیکی دلایلی می‌آورند که نظریه تکامل را ثابت می‌کنند و آفرینش دفعی و یک‌باره انسان را طبق نظر علمای دین مردود می‌دانند. احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌گوید: «زمین‌شناسی تاریخی به‌طور قطعی ثابت کرده که حیوانات و نباتات در فواصل زمانی متوالی رو به تکامل نهاده‌اند. در ابتدا باکتری به وجود آمد سپس با گذشت زمان طولانی سلول‌های دارای هسته حقیقی پدیدار شد و به دنبال آن موجودات چندسلولی پا به عرصه وجود نهاد و به این ترتیب حیات آرام‌آرام رو به تکامل گذاشت.» در ادامه و در واقع برای اینکه پاسخ قانع‌کننده‌ای به معتقدان به آفرینش دفعی دهد، می‌گوید: «اگر آفرینش به صورت دفعی و یک‌باره صورت گرفته، و هدف خدا از آفرینش، انسان و موجودات پیرامون او بوده باشد، و اگر انسان در زمانی بسیار نزدیک در مقایسه با تاریخ زمین‌شناسی به وجود آمده باشد، چرا خدا دسته‌های اولیه را با نظم و ترتیب آفریده به‌گونه‌ای که هر دسته جدید مشابه دسته قبلی ولی تکامل‌یافته‌تر و تطابق‌یافته‌تر از آن است؟! آیا مثلاً به این دلیل خدا آنها را طی دوره‌های زمانی و تکاملی آفرید، چون قصد فریب انسان را دارد و می‌خواهد هنگامی که او فرایند آفرینش را در لایه‌های زمین به‌گونه‌ای که منظم و مرتب بوده و به تدریج رو به تکامل و پیشرفت می‌نهد، ببیند به تکامل معتقد گردد؟! مسلماً چنین نیست! خدا می‌خواهد انسان حقیقت را همان‌گونه که هست بشناسد، و می‌خواهد آدمی به خدا و خلقت همان‌گونه که خدا آن را پدید آورده است، ایمان بیاورد. تنها پاسخ قانع‌کننده، منطقی و قابل قبول که با مراجعه به زمین‌شناسی تاریخی به آن می‌رسیم این است: زندگی به‌گونه‌ای ساده آغاز شد، سپس به تدریج تکامل و ارتقا یافت.» [۳]

تکامل و تاریخچه جفت‌گیری و تکثیر

نظریه تحول انواع توسط دانشمندانی مانند لامارک و به‌خصوص چارلز داروین، زیست‌شناس انگلیسی، مطرح شد و بر این باور است که خلقت موجودات زنده به‌طور مستقل نبوده؛ یعنی جانداران فعلی هرکدام تکامل‌یافته‌ی گونه‌ی قبل از خود است و سرمنشأ همه آن‌ها به موجودات همانندساز تک‌سلولی بسیار ساده برمی‌گردد. براساس این نظریه تمام گیاهان و جانوران در مدتی بسیار طولانی، از اشکال ساده و اولیه حیات تکامل شده‌اند. چون شکل حیات ابتدا ساده بود و موجودات زنده

زندگی باقی می‌ماند که قدرت باروری و ژن‌های غالبی برای سازگاری با محیط‌زیست خویش دارا باشد؛ اما آیا ازدواج خویشاوندی یا درون‌زایی در حیات زمینی، مزیت محسوب می‌شود؟ آیا انتخاب طبیعی آن را به‌عنوان رفتاری پسندیده، تثبیت می‌کند یا به‌عنوان رفتاری مذموم، حذف می‌کند؟

در این مقاله سعی بر این است که از منظر علم و دین براساس پژوهش‌های علمی و اعتقادی موجود در کتاب «توهم بی‌خدایی، نشانه‌های پروردگار در هستی» نوشته احمدالحسن- به این موضوع بپردازیم که انسان از راه تکامل و از طریق قانون الهی و مشروع به تولیدمثل پرداخته و ازدیاد نسل آن کاملاً منطبق بر شرع الهی و حیات طبیعی بوده است.

حقیقت آفرینش آدم و حوا از دیدگاه علم و دین

خدا خواست از میان مخلوقاتش جانشینی برای خودش برگزیند و هیچ‌یک از مخلوقات به‌جز انسان بار این مسئولیت را نپذیرفت. (آنگاه خدا گفت: انسان را به صورت خودمان و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چهارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می‌خزند فرمان براند. پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مذکر و مؤنث آفرید. خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان فرمود: بارور شوید و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جانداري که بر زمین حرکت می‌کند فرمان برانید). [۱] آدم و حوا نخستین انسان‌های روی زمین نبوده‌اند. آنها از پدران و مادران خود تولد یافته بودند؛ با این تفاوت که بدن‌هایشان برای بعد دیگری از وجود آماده شده و ارتقا یافته بود تا بتوانند آن نطفه نسانی خلق‌شده در آسمان‌ها را بپذیرند. در این میان علمای یهود با بینش محدودشان در فهم آیات مقدس به شرح و تفسیر آیات الهی پرداختند و اولین بدعت‌گذاران در امر دین شدند. به وهم و استدراکشان حوا از پهلوی و دنده آدم خلق شد و آدم بر او مایل شد. چند صباحی در بهشت ساکن بودند و به ناز و نعمت زندگی می‌کردند. سپس با نافرمانی از خدای تعالی با خوردن از درخت ممنوعه عصیان کردند و از بهشت اخراج شدند. [۲] آنها به همین شکل و ساختار امروزی به زمین فرود آمدند! در زمین با فرزندآوری به تکثیر نوع بشر پرداختند! از طرفی دانشمندان و متخصصان در رشته‌های

بهبودی پس از زایمان طولانی‌تر، سخت‌تر و بیشتر در معرض عوارض فلج‌کننده است.» [۱۰] به نکته دیگری که باید توجه داشت این است که به گزارش ساینس آرت، محققان در نتیجه تحقیقات خود دریافتند که در طول ۲۵۰ هزار سال گذشته، میانگین سنی بچه‌دار شدن انسان‌ها ۲۶/۹ سال بوده است. باید در نظر داشت که ۳۰۰ هزار سال پیش، زمانی است که اولین گونه انسان خردمند روی زمین ظاهر شد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که میانگین سنی پدران هوموساپینس (انسان خردمند) همواره بزرگ‌تر از میانگین سنی مادران هوموساپینس بوده است؛ به طوری که مردان در ۳۰/۷ سالگی و زنان در ۲۳/۲ سالگی صاحب فرزند می‌شدند. [۱۱] پس امروز بنا بر باور رایج علمای دین باید به مادرمان «حوا» هزار بارک‌الله و ماشاء‌الله گفت که یک‌تنه توانست بزاید و نسل بشر را تکثیر کند!

در تورات نیز چنین آمده است: (و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زایید. و گفت: «مردی از یهوه حاصل نمودم.» و بار دیگر برادر او هابیل را زایید. و هابیل گله‌بان بود، و قائن کارکن زمین بود). [۱۲] این دو آیه در تفسیر عهد عتیق بدین شرح آمده: «آمیزش جنسی تنها طریقی است که خدا خود مقرر نموده است تا به وسیله آن، یک زوج صاحب فرزند شوند. این خداست که در حاکمیتش به همگان حیات می‌بخشد؛ و در ادامه شرح می‌دهد چون میان آیه ۱ و ۲ فاصله زمانی وجود ندارد، برخی گمان می‌کنند آن دو پسر هم‌زاد بودند).

بعد از مرگ هابیل، قائن مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و ملعون می‌شود و آن لعنت بر حاصلخیزی خاکی که وی بر آن کشت‌وکار

که جنس نر و ماده آنها از نظر ظاهری تفاوت داشتند. [۵]

باورهای اشتباه علمای دین بر ازدیاد نسل بشر

آیا نسل انسان با فرزندان آدم و حوا منتشر و زیاد شد؟!

در کتاب بحارالانوار چنین آمده: ۱- برای آدم و حوا هفتاد شکم بچه به دنیا آمد که هر شکم یک پسر و یک دختر بود، و در دو شکم هم یک پسر و یک دختر به دنیا آمد که مجموعاً ۱۴۲ فرزند می‌شود. [۶] ۲- همسر آدم، حوا پانصد بطن فرزند به دنیا آورد که در هر بطن یک پسر و یک دختر متولد می‌شد [۷] که مجموعاً هزار فرزند می‌شود. ۳- برای حضرت آدم از حوا بیست فرزند پسر و بیست فرزند دختر متولد شد که در هر بطنی یک پسر و یک دختر متولد می‌شد که مجموعاً ۴۰ فرزند می‌شود. [۸] ۴- فرزندان آدم و حوا ۱۲۰ بطن در هفتصد سال از عمرشان بود [۹] که مجموعاً ۱۲۰ فرزند می‌شود که این روایت اشاره‌ای به پسر و دختر بودن هر بطن ندارد.

در نتیجه به‌طور خلاصه فرزندان که برای حضرت آدم و حوا نقل کرده‌اند، ۴۰ فرزند، ۱۲۰ فرزند، ۱۴۲ فرزند یا ۱۰۰۰ فرزند بوده است. اکنون سؤالی پیش می‌آید: آیا در دوره زندگی یک زن بالغ، توانایی جنسی و فیزیولوژی‌اش این امکان را برایش فراهم می‌سازد که این چنین صاحب فرزندان شود؟! دیرینه انسان‌شناسان بر این باورند: «اجداد ما در بازتولید خود بد هستند. حتی امروزه با وجود مداخلات پزشکی مدرن بارداری و زایمان و در نتیجه،

در ساختار سلولی‌شان پیچیدگی نداشتند، با تقسیم شدن و دو نیم شدن، تکثیر می‌یافتند، ولی زمین اولیه مکان خیلی ناخوشایندی بود و معمولاً شرایط آن به سرعت تغییر می‌کرد. احتمالاً در چنین شرایطی، موجوداتی که تولیدمثل غیرجنسی می‌کردند بر اثر فرایند تکامل و انتخاب طبیعی به موجوداتی تبدیل شدند که تولیدمثل جنسی را ترجیح می‌دادند. تولیدمثل جنسی تنوع ژنتیکی را زیاد می‌کند و این به بقای گونه در شرایط سخت کمک می‌کند. تاریخچه پیدایش تولیدمثل جنسی به زمان‌های بسیار بسیار دور یعنی یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون سال پیش می‌رسد. امروزه می‌دانیم همه موجودات زنده‌ای که تولیدمثل جنسی می‌کنند از یک جد مشترک ریشه گرفته‌اند. نخستین جاننداری که تولیدمثل جنسی کرد نوعی جلبک قرمز یا جلبک دریایی به نام *Bangiomorpha pubescens* بود که در صخره‌هایی در شمال کانادا یافت شد. [۴] دیگر فسیل یافت‌شده به ۳۸۵ میلیون سال پیش به یک ماهی باستانی به نام *Microbrachius dicki* می‌رسد. فسیل‌های این ماهی در صخره‌هایی در اسکاتلند پیدا شده که دارای بازوهای کوچکی است و در نوک بازوها مکنده‌های کوچکی قرار دارد. آنالیز دقیق فسیل‌ها نشان داد که نسخه‌های ماده این بازوها دارای صفحات کوچکی بودند که نسخه‌های نر را در سر جا محکم نگه می‌داشتند. این بازوها برای تولیدمثل جنسی به وجود آمده بودند. اولین مهره‌دارانی که از طریق لقاح داخلی تولیدمثل می‌کردند، همین ماهی‌ها بودند. لقاح داخلی درست همان کاری است که ما انسان‌ها انجام می‌دهیم. آن‌ها همچنین نخستین گونه‌هایی بودند



تحریم ازدواج خواهر و برادری از عهد آدم

شیت و یافت دیگر خواهر دوقلو نداشتند و خداوند به خاطر حرمت ازدواج خواهر با برادر که در لوح محفوظ چنین آمده است، در عصر روز پنجشنبه‌ای یک حوری از بهشت فرستاد که اسمش «برکت» بود و خداوند عزوجل به آدم علیه السلام امر کرد شیت را با «برکت» تزویج کند و آدم این چنین کرد. سپس در بعدازظهر فردای آن روز یعنی در روز جمعه حورائی از بهشت که اسمش «منزلت» یا «نزلت» بود فرود آورده، پس خداوند عزوجل به آدم امر کرد که او را به عقد یافت در آورد و آدم این چنین کرد؛ و هرکدام دارای فرزند شدند، برای شیت پسری و برای یافت دختری متولد شد که خداوند امر کرد به آدم که این دختر و پسر را به عقد هم در آورد که دخترعمو و پسرعمو بودند و آدم این کار را انجام داد و فرزندان آنها به دنیا آمدند و نسل بشر تکثیر شد و فرزندان برگزیده از پیامبران و رسولان از نسل آن دو هستند.» [۱۵] در روایاتی از امام باقر علیه السلام آمده: «خداوند عزوجل حوریه‌ای را از بهشت به سوی آدم فرود آورد و یکی از پسرانش را با او تزویج کرد و پسر دیگرش را با جنی که خداوند فرستاده بود تزویج کرد و آنها هم فرزندان شدند و توالد کردند و زیاد شدند. همچنین آمده است: آدم چهار فرزند پسر داشت که خداوند چهار حوریه را برای آنها فرستاد و هریک از آنان با یکی از

در خصوص ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، گفته‌های بسیاری وجود دارد.

عالمان یهودی و به تبع آنها، مسیحیان و اهل سنت و گروهی از فقهای شیعه می‌پندارند فرزندان آدم و حوا، هابیل و قابیل (قائن) با هم‌زاده‌های یکدیگر ازدواج کرده‌اند. چنین روایت می‌کنند قابیل و خواهرش اقلیما و هابیل و خواهرش لیوذا، وقتی بزرگ شدند و به سن ازدواج رسیدند، خداوند به آدم امر کرد که نکاح کنند و قابیل خواهر هابیل را و هابیل خواهر قابیل را به عقد خود در آورند، هابیل راضی شد، ولی قابیل نپذیرفت و از امر پدرش روی برگرداند و گفت این امر خدا نیست و خواهر من زیباتر است. خداوند امر کرد که آن دو قربانی کنند برای تقرب به پروردگار که هرکدام قبول شد رأی او پذیرفته شود... در نهایت هابیل کشته می‌شود و قابیل متواری. پس مسلماً از دیاد نسل بشر توسط اینان و به واسطه ازدواج خواهر و برادری انجام نگرفته! بعد از آن، آدم و حوا دارای فرزند دیگری به نام شیت یا هبة الله و سپس یافت می‌شوند.

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «اینکه برادران و خواهران با هم ازدواج کرده باشند، شدیداً انکار می‌شود و پذیرفتنی نیست؛ و در ادامه می‌فرماید: بعد از شیت، یافت به دنیا آمد، اما

می‌کرد، اثر می‌گذارد. برای دهقانی چون قائن، لعنت معضلی جدی است و به این معناست که وی همه عمرش «آواره و پریشان» خواهد بود. دیگر آنکه قائن امتیاز برادر بزرگتر بودن را نیز از دست داده بود و میراث‌دار خانواده نبود. خدا در رحمت خویش به آدم و حوا پسری خدانشناس می‌بخشد. نسل این پسر است که ادامه می‌یابد و به عیسیای مسیح می‌رسد. [۱۳]

(پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، و او پسری بزاد و او را شیت نام نهاد؛ زیرا گفت: «خدا نسلی دیگر برای من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت.» و برای شیت نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید. در آن وقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند.) [۱۴]

اکنون دوباره به سؤالی دقت می‌کنیم که مبنای پژوهش ما قرار گرفته است: آیا پسران آدم و حوا، با خواهرانشان ازدواج کردند؟!

در فصول بعد، دلیل و اشکال این چنین فرضیه اشتباهی را بیان می‌کنیم. اینکه چگونه علمای دین با بدفهمی و لجاجتشان در اثبات این فرضیه غلط، هم خود به گمراهی کشیده شدند و هم دین الهی را منحرف کردند. همچنین آنان با تعصب و دشمنی با دانشمندان، نظریه تکامل را رد کردند؛ در صورتی که در نظریه تکامل می‌بینیم که پیدایش از ساده‌ترین موجود زنده ایجاد شده، راه دور و درازی را طی کرده تا موجودات پیچیده‌تر (هدف خلقت انسان) تشکیل شده‌اند. هم اینکه موجودات زنده به وسیله غربال‌های پی‌درپی طبیعت و ژن‌های به وجود آورنده ابزار هوشمندی و تطور آنها توانستند خطرات و تهدیدات محیط اطراف خود را دفع نموده و راه تغییر و تنوع را بیمایند.

رسولان الهی را حاصل زناى محارم می‌دانند! در ادامه به دو روایت اشاره می‌کنیم:

در کتاب احتجاج شیخ طبرسی، روایتی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌شود که مرد قریشی از امام درباره ازدواج هابیل و قابیل با هم‌زاده‌هایشان می‌پرسد و امام پاسخ می‌گوید که از حوا بیست پسر و بیست دختر متولد شد و در هر شکم یک پسر و یک دختر برایش تولد می‌یافت و اولین فرزند او «هابیل» همراه با یک دختر به نام «اقلیما» بود و در زایمان دوم، «قابیل» با دختری به نام «لوزا»؛ و لوزا زیباترین دختر او بود. زمانی که آنان به بلوغ رسیدند، از ترس فتنه و گرفتاری، حضرت آدم همه را فراخواند و به هابیل پیشنهاد ازدواج با لوزا و قابیل با اقلیما را داد. قابیل گفت: از این تصمیم راضی نیستم. آیا خواهر زشت هابیل را به من و خواهر زیبای مرا به هابیل تزویج می‌کنی؟! حضرت آدم فرمود: پس میانتان قرعه می‌اندازم، لوزا و اقلیما سهم هرکدامتان که شد او را با همان تزویج می‌کنم. هر دو به آن راضی شدند. پس میانشان قرعه انداخت. پس بر همان رأی اول سهم هابیل، لوزا خواهر قابیل شد و سهم قابیل، اقلیما خواهر هابیل گردید؛ پس براساس همان قرعه آنان را در پیشگاه خداوند به زوجیت هم درآورد. پس از آن خداوند ازدواج با خواهر را ممنوع و حرام فرمود.

سپس امام در ادامه می‌فرمایند: «منکر این مطلب مباش؛ هرآینه این قوانینی است که قبلاً جاری شده، مگر خداوند حوا را از آدم نیافرید و بعد او را به تزویج آدم در نیآورد؟ این نیز یک قانون از قوانین آنان بود و پس از آن خداوند آن عمل را تحریم فرمود.» [۲۱]

یهودیان معتقدند آنجا که در تورات گفته شده «قائن زن خود را بشناخت، و او باردار شد و خنوخ را زایید» [۲۲] منظور خواهرش بود، سپس در عهد موسی این عمل تقبیح و تحریم شده است. (هیچ‌یک از شما نباید به احدی از محارم خود نزدیکی کند و عریانی او را آشکار سازد. من یهوه هستم). [۲۳] تفسیرش را این‌گونه می‌پندارند: «بدیهی است که همسر قائن یکی از دختران آدم بود. از زمان موسی به بعد به خاطر اختلالات ژنتیکی پیوند ازدواج میان اعضای خانواده و بستگان و خویشاوندان نزدیک ممنوع شد.» [۲۴]

احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌گوید:
«بسیاری از روایات آل محمد که با دیدگاه مخالفان انطباق دارد، از روی تقیه صادر شده است. از سوی دیگر

حوریه‌ها ازدواج کردند و فرزندان شدند. سپس خداوند حوریه‌ها را بالا برد و این چهار پسر با چهار دختر جنی ازدواج کردند و فرزندان از آنها به دنیا آمد و نسل آدم زیاد شد؛ بنابراین هرکه صبور و بردبار باشد از آدم است و هرکه زیبا باشد از حورالعین و هرکه زشت و بدخلق باشد از جن است.» [۱۶]

برای اینکه بدانیم منظور از حوریه در روایت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام چه کسی است، به لقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اشاره می‌کنیم که یکی از القاب ایشان حوراء یا همان حوریه بوده است. «إِنَّ فَاطِمَةَ حُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ» فاطمه، حوریه‌ای است که همانند صورت انسان خلق شده است.» [۱۷]

منظور از حوریه، فرشته یا الهه‌ای از آسمان‌ها نبوده، بلکه زنانی صاحب نفس پاک و از نوع نفس آسمانی آدم (ع) است. در نتیجه همسران پسران آدم از این نوع زنان با نفس پاک بوده‌اند که خلقت زمینی داشته و دارای روح آسمانی بوده‌اند.

در بعضی از کتب آمده است که فرزندان آدم با فرزندان سناس که ماقبل از آدم بوده است ازدواج کردند و نسل انسان زیاد شد. [۱۸] شاهی بر این ماجرا در روایتی از امام باقر علیه السلام داریم: «خداوند عزوجل در روی زمین از هنگامی که آن را آفرید، هفت دوره جهانیان را آفرید که هیچ‌یک از آنها از فرزندان آدم نبودند. خداوند آنان را از خاک روی زمین آفرید و آنها را یکی پس از دیگری با عالم خودشان در روی زمین سُکنا داد. سپس خداوند عزوجل آدم ابوالبشر را آفرید و ذریه و اولادش را از وی آفرید.» [۱۹]

در آیه قرآن آنجا که خداوند می‌فرماید: **(ان الله اصطفى آدم) (خدا قطعاً آدم را برگزید).** [۲۰] آدم را از میان چه گونه‌ای برگزید و انتخاب کرد؟! قطعاً انسان‌واره‌هایی بوده‌اند که آدم به دلیل اتصال نفس و دم الهی در جسمش از میانشان انتخاب گردید.

اکنون چه ایرادی است که فرزندان آدم علیهم السلام با آن دسته از انسان‌نماهای هم‌دوره با خود ازدواج کرده باشند؟!

می‌بینیم که در روایات آل محمد علیهم السلام صحبتی از ازدواج خواهر و برادر نیست و اینکه نه تنها نسل بشر از زناى محارم حاصل نشده، بلکه این عمل را تقبیح و به‌صراحت انکار می‌کنند؛ اما گروهی از مفسران شیعه به‌حسب تصدیق روایت با ظاهر قرآن مرتکب اشتباه شده و تفسیرهایی به‌گمان خود بیان کرده‌اند که نعوذ بالله نسل پیامبران و

الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن‌که شما را از یک نفس بیافرید و از آن نفس همسر او را و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهد و زنهار از خویشاوندان مبرید؛ هرآینه خدا مراقب شماست).

برخلاف آنچه ادعا می‌کنند ظاهر آیه را نمی‌توان دلیلی بر پدید آمدن بشریت از ازدواج برادران با خواهران دانست، حتی اگر کسی آنچه را پیش‌تر در باب منظور آیه بیان کردم قبول نداشته باشد؛ اگرچه مطلب بسیار واضح است و اینکه آیه درباره نفس‌ها سخن می‌گوید؛ به این ترتیب فهم ظاهر آیه او را ملزم می‌کند که طبق فهم ظاهری آن معتقد شود و به این ترتیب ظاهر آیه برای وی متشابه است و نباید ملاک وی برای اعتقادش قرار گیرد و عقاید از آیات متشابه اخذ نمی‌شود.» [۲۸]

دیگر بار باید به وی و امثال او این حدیث از امام رضا (ع) را یادآوری کرد: «تقوای الهی پیشه کن و کتاب خدا را به رأی خود تأویل ننما که خداوند می‌فرماید: (وَمَا يَغْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (تأویل آن را جز خدا و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، نمی‌دانند).» [۲۹]

آیا بنا بر این عقاید اشتباه و فهم نادرست علما و فقهای دینی شایسته است بگوییم نسل آدمی این چنین تکثیر یافت؟!

جفت‌گیری خویشاوندی و تولیدمثل از دیدگاه علمی و تکامل

پیش‌تر در همین مقاله گفتیم تولیدمثل جنسی روشی مطمئن‌تر برای بقا و با تنوع ژنتیکی بیشتر است. تولیدمثل جنسی با ترکیب‌های ژنی جدید در یک جمعیت به اعضای گونه اجازه می‌دهد تا از تغییرات و شرایط محیطی نامطلوب یا کشنده جان سالم به در ببرند. همچنین راهی سودمند برای حذف جهش‌های ژنی مضر از جمعیت است.

موجودات زنده از بیشتر ژن‌های خود دو نسخه یا آلل (Allele) دارند که یک نسخه از مادر و دیگری از پدر

طبق قاعده «الرُّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ» راه درست در مخالفت با آنهاست، ترجیح ندادن روایتی که به زنا با محارم اشاره دارد اولی است؛ چرا که با مخالفان آل محمد و نیز با یهودیان و مسیحیان موافق است.» [۲۵]

مورد دیگر در تفسیر المیزان طباطبایی آمده: «از ظاهر آیه ۱ سوره نساء که می‌فرماید: (وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) (و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد)، برمی‌آید که در انتشار نسل بشر، غیر از آدم و همسرش هیچ‌کس دیگری دخالت نداشته و نسل موجود بشر منتهی به این دو تن بوده است و بس؛ نه هیچ زنی از غیر بشر دخالت داشته و نه هیچ مردی؛ چون قرآن کریم در انتشار این نسل تنها آدم و حوا را مبدأ دانسته و اگر غیر از آدم و حوا مردی یا زنی از غیر بشر نیز دخالت می‌داشت، می‌فرمود: (و از آن دو و از غیر آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد) (وَبَثَّ مِنْهُمَا وَمِنْ غَيْرِهِمَا)، یا عبارتی دیگر نظیر این را می‌آورد تا بفهماند که غیر از آدم و حوا موجودی دیگر نیز دخالت داشته و معلوم است که منحصر بودن آدم و حوا در مبدأ انتشار نسل اقتضا می‌کند که در طبقه دوم ازدواج بین خواهر و برادر صورت گرفته باشد.»

سپس در ادامه عقیده اخذ می‌کند که: «اینکه در اسلام و سایر شرایع چنین ازدواجی حرام است ولی این تحریم، حکمی است تشریحی که تابع مصالح و مفاسد است؛ نه حکمی تکوینی و غیرقابل تغییر!» [۲۶]

شگفتا! آیا نباید به چنین مفسرانی روایت امام صادق (ع) را یادآوری نمود که فرمود: «راسخان در علم امیرالمؤمنین (ع) و ائمه از فرزندان ایشان‌اند.» [۲۷]

اکنون، عقیده احمدالحسن را در این زمینه ببینیم: «استدلال طباطبایی بر اینکه بشر نتیجه زنا محارم بین پسران و دختران آدم است، براساس پندار و توهمی است که وی از ظاهر آیه به دست آورده به اعتبار اینکه آیه، هیچ اصل دیگری برای ابنای بشر به غیر از این دو (آدم و حوا) بیان نکرده است! واقعیت آن است که ظاهر آیه، از نفس‌های موجود در آسمان اول یا بهشتی که آدم در آن آفریده شد، سخن می‌گوید. حتی اگر بگوییم این آیه نشان‌دهنده انحصار نسل در آدم و حواست، این موضوع که آیه از نفس‌ها سخن می‌گوید به قوت خود باقی است؛ و این آشکارا نشان می‌دهد که نفس حوا از نفس آدم مشتق شده است. این همان چیزی است که آیه به وضوح بیان می‌کند: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ

نژادی (Phylogenetics) به این موضوع اشاره دارد که ازدواج یا تولیدمثل با بیگانگان یا ازدواج خارجی (Outbreeding) ریشه‌هایی دیرین در تکامل دارد و چه بسا به مدت‌ها قبل از پستانداران و حتی میمون‌های نخستین بازمی‌گردد.

مکانیسم بازدارنده دیگر، اثر وستر مارک (Westermarck Effect) است. مفاد این مکانیسم از این قرار است: افرادی که با هم رشد می‌کنند یا دوره‌های طولانی در کودکی در کنار هم هستند، پس از بلوغ به یکدیگر تمایل جنسی ندارند. از نظر علمی درستی این مطلب طی پژوهش‌های بسیار زیاد چه در سطح حیوانات و چه در انسان‌ها به اثبات رسیده است. تأثیری که مانع از برقراری تمایل جنسی می‌شود تنها در نتیجه مستقیم قرابت وراثتی نیست؛ بلکه در نتیجه تولد و پرورش با یکدیگر در یک مکان هم بوده است. گذراندن دوره‌های طولانی در مرحله رشد و نمو با افرادی معین، به‌طور معمول به میزان بالایی با نزدیک بودن ژنتیکی در ارتباط است؛ از این‌رو این ابزار به‌صورت بسیار مؤثری در راستای پرهیز از زنا با محارم موفق عمل می‌کند. به‌علاوه به ما چنین خبر می‌دهد که حتی اگر افراد از نظر خونی بیگانه بوده ولی در کودکی با هم بزرگ شده‌اند، میل جنسی به یکدیگر ندارند. این نکته‌ای است که به‌صورت موثق به اثبات رسیده است. به همین ترتیب در انسان‌ها نیز این اثر به‌روشنی و در تحقیقاتی مشهور به ثبت رسیده است؛ از جمله پژوهش‌های انسان‌شناسی نظیر بررسی کلونی‌های کشاورزی «کیبوتز»، بررسی نظام ازدواج تایوانی سیمپوا (sim pua) و تحقیقات «لیبرمن» و همکارانش در روان‌شناسی تکاملی...» [۳۲]

جلوگیری از جفت‌گیری میان افراد هم خانواده فراهم کرده، ابزار و مکانیسم‌های دیگری هم برای پرهیز از این عمل به کار گرفته است. برای مثال ابزار شناسایی نزدیکان و نظام دور شدن اجباری از خانواده برای رابطه جنسی، فیلوژنتیک و مکانیسم اثر وستر مارک. در ادامه به شرح این سازوکارها خواهیم پرداخت: «ثابت شده است که دشواری تولیدمثل توسط خویشاوندان با توجه به گونه‌ها و درجه نزدیکی وراثتی افراد اقدام‌کننده متفاوت است؛ ولی وقتی مجموع نتایج علمی به‌دست آمده در این زمینه را بررسی کنیم، به‌طور کلی به این مطلب اشاره می‌کند که این دشواری و سختی تا آن اندازه زیاد بوده است که تکامل سازوکاری برای پرهیز از آن فراهم کرده است؛ هرچند در حالت‌هایی معین و برای گونه‌هایی معین، به‌خصوص در گونه‌هایی که ابزاری برای شناسایی نزدیکان در اختیار دارند (Kin recognition) این وضعیت بهره‌تکاملی دیگری هم دارد؛ به‌عنوان مثال در توجیه ایشار به نزدیکان یا در همکاری دوجانبه یا برای گونه‌هایی که از قوانینی برای شکل‌دهی تشکیلات اجتماعی برخوردارند؛ مانند نظام یا قانون دور شدن اجباری از خانواده برای رابطه جنسی (Sex based Dispersal) یعنی تنها مذکر یا تنها مؤنثی که به سن بلوغ رسیده است از گله خود خارج می‌شود تا وارد جامعه دیگری شود. در مشاهدات میدانی و اطلاعات در دست این واقعیتی موثق و مستند است که تولیدمثل خویشاوندان در میان انواع حیوانات مختلف به‌طور خاص در میان نخستین‌های غیر انسان به‌طور معمول در طبیعت رایج نیست.

در علم فیلوژنتیک (علم وراثت

گرفته می‌شود. آل‌ها اشکال یا نسخه‌های مختلف یک ژن هستند. تفاوت‌های میان آل‌ها و قدرت اثرگذاری آن‌ها، ژن‌های غالب و مغلوب را ایجاد می‌کند. ژن مغلوب، ژن ضعیفی است و برای اینکه اثر خود را در فرزند بروز دهد باید با ژنی شبیه به خود ترکیب شود. پس تفاوت ژن غالب و مغلوب در این است که برخلاف آل غالب، آل مغلوب با وجود تنها یک نسخه از آن در فرد نمی‌تواند صفت مربوطه را ایجاد کند. به‌طور کلی در بسیاری از ژن‌ها، بدن می‌تواند با معیوب بودن یکی از نسخه‌ها کنار بیاید؛ اما ناهنجار بودن هر دو نسخه باعث اختلال در کار سلول خواهد شد که می‌تواند نتایج مختلفی از تغییرات ظاهری گرفته تا بیماری و مرگ را به‌همراه داشته باشد.

یکی از اصلی‌ترین دلایل بروز صفات اتوزوم [۳۰] مغلوب، ازدواج‌های خویشاوندی است؛ چراکه به‌طور نسبی هر فرد دارای ۶ یا ۷ ژن معیوب و کشنده ناقل است و این ژن‌های معیوب و کشنده در افرادی که نسبت خویشاوندی دارند مشترک است و احتمال اینکه در طی فرایند لقاح هر دو والد نسخه معیوب ژن را به سلول تخم منتقل کنند وجود دارد.

صفات اتوزوم مغلوب تنها در حالت هموزیگوت [۳۱] (هر دو نسخه ژن به ارث رسیده از پدر و مادر جهش یافته) بروز می‌کنند و افراد مبتلا معمولاً همگی خواهر و برادر و در یک نسل اند و نه در نسل‌هایی متفاوت.

دانستیم علاوه بر ژن‌های کشنده که در تکامل، سازوکاری برای

جفت‌گیری خویشاوندی (خواهر و برادری) از دیدگاه اخلاق

گفتیم ابزار شناسایی در گونه‌ها به‌خصوص در نخستی‌ها دودمانی که در نهایت به انسان ختم شد تکامل یافت. این ابزار شناسایی که اندازه مغز و سطح هوشی در آنها بود افزایش یافته، سبب تکامل اجتماعی در میانشان گردید. به دلیل ساختار اجتماعی و هوش، امکان انتقال دادن تجربه و آموخته‌های خود به نسل‌های پس از خود فراهم شد. انتقال نسل‌به‌نسل تجربه‌ها و آموخته‌ها باعث پدید آمدن فرهنگ شد.

فرهنگ که ایجاد می‌شود عواطف شکل می‌گیرد. ادوارد تی هال (Edward T. Hall) انسان‌شناس معروف، فرهنگ را مانند کوه یخ تصور می‌کند. اکثریت قریب به اتفاق نشانه‌های فرهنگی که شامل ارزش‌ها، نگرش‌ها و ادراکات است، در زیر سطح از دید پنهان می‌ماند. ابهامات زیادی برای کشف درباره بخش‌های عمیق تر کوه یخ وجود دارد؛ از جمله اینکه چگونه فرهنگ در ذهن و مغز ما حک شده است. کریستینا سالوادور (Cristina Salvador) روان‌شناس فرهنگی می‌گوید: «طبیعت پرورش یافته است. این بدان معناست که مشارکت مکرر در محیط‌های فرهنگی می‌تواند نه تنها زمینه روانی، بلکه فیزیولوژی، پاسخ‌های عصبی، حجم ساختاری مغز و حتی ژن‌های ما را نیز شکل دهد.» از دیدگاه استاد آنتنیو داماسیو (۲۵ فوریه ۱۹۴۴ لیسبون، پرتغال): «هدف بیولوژیکی عواطف، روشن است و اینکه عواطف چیزهای بیهوده‌ای نیست

که بتوان از آنها بی‌نیاز شد. عواطف، به‌مثابه ساختاری اساسی در سطحی بالا برای ابزارهای تنظیم حیات است. لازم است این ساختار را به همان صورتی که در میان عوامل اصلی برای بقا (مثل تنظیم سوخت‌وساز، عکس‌العمل‌های ساده محرک‌های روانی و بیولوژیکی درد و لذت) و ابزارهای برتر برای استدلال قرار می‌گیرد به‌طور درآوریم.»

«عواطف اساساً بخشی از تشکیلات هم‌سو و مشابه برای ثبات و پایداری محسوب می‌شود. این آمادگی را دارد تا از نبود سلامتی - که هشداردهنده مرگ یا خود مرگ است - دوری کند؛ و نیز این آمادگی را دارد تا از منبع انرژی یا محل زندگی یا گونه، حمایت کند. به‌عنوان نتیجه‌ای برای ابزارهای قدرتمند یادگیری مانند سازگاری محسوب شود؛ بنابراین تمامی انواع عواطف در نهایت به ارتباط تنظیمات هم‌سو و مشابه برای ثبات و پایداری و ارتباط «حفظ» بقا با حوادث و امور بسیار در «آزمون زندگی‌نامه ما» کمک می‌کنند.» [۳۳] در پنجاه سال گذشته، پژوهش‌های علمی و فلسفی تجربی برای تفسیر اخلاق و احکام اخلاقی نظریه‌ها و مدل‌هایی پیشنهاد داده که برای یک دوره زمانی باقی ماند و سپس به مرحله نقد و ضعیف شدن رسید تا جای خود را به مدل دیگری بدهد. اولین چهارچوب نظری که قوانین اخلاقی را نتیجه فرایند تفکری پیچیده و تکامل یافته می‌داند توسط «پیاژه» پایه‌گذاری و سپس با «کولبرگ» تکامل یافت. موج دوم با وارد شدن عواطف در ساخت داورهای اخلاقی شروع شد، به‌طوری که احکام اخلاقی را تنها نتیجه‌ای منحصر در عواطف و ادراکات شهودی می‌دانستند؛ پروفیسور «جاناتان دیوید هیت» کسی

است که این نظریه را مطرح کرد. این مدل «درک شهودی مبتنی بر عواطف» در معرض آزمایش، انتخاب و نقد علمی قرار می‌گیرد. هرچند این مدل به آن شکلی که مطرح شده بود، از تفسیر و سازگاری کامل با آنچه از طریق علم اعصاب به نظر می‌رسد ناتوان است؛ اما در محافل دانشگاهی همچنان به‌عنوان مدلی پذیرفتنی در برخی جنبه‌ها باقی می‌ماند.

برای دانستن این مطلب، شیوه بیانی شکل گرفت و تعدادی داستان خیالی تألیف شد. داستان‌هایی که امکان ندارد هیچ عقوبت یا نتیجه زیان‌آوری داشته باشد...

این داستان‌ها به تعدادی شرکت‌کننده داوطلب عرضه شد و نتیجه‌ای که به دست آمد عبارت بود از: «حتی با اینکه هیچ آسیب و زیان مورد انتظاری وجود نداشت، بیشتر افراد شرکت‌کننده در این آزمون‌ها تقریباً به‌صورت کلی - حکم کردند که این رفتارها زشت و ناپسند هستند.»

یکی از داستان‌هایی که پروفیسور هیت و همکارانش مطرح کردند، سناریوی «معمای زنای محارم» بود. داستان خواهر و برادری که تصمیم می‌گیرند در یکی از تعطیلات به معاشقه و رابطه جنسی با هم بپردازند. در این آزمایش، این داستان به شرکت‌کنندگان عرضه و سپس از آنها درباره موضع‌گیری‌شان سؤال شد. بیشترشان پاسخ دادند که رابطه جنسی میان برادر و خواهر، کاری ناپسند است و هنگامی که از آنها دلیل یا دلایل این ناپسندی را پرسیدند، به خطر بیماری‌های مرتبط به زنای محارم اشاره می‌کردند. همچنین در ادامه دلیل می‌آوردند

مطرح نیست؛ چراکه به باور ایشان، پیدایش تمام انسان‌ها نتیجه زنا با محارم است و پسران و دختران آدم با یکدیگر ازدواج کرده‌اند و بشریت حاصل این تولیدمثل مخالف با ترکیب بیولوژیکی اجسام که زنا با محارم را رد می‌کند، است.» [۳۶]

«... اشکال [دیگر] از سوی کسانی می‌تواند مطرح شود که به سخنان ائمه علیهم‌السلام مبنی بر اینکه انسان‌ها نتیجه زنا یا ازدواج محارم نیستند، معتقدند. برای رد کردن این اشکال کافی است بگوییم هیچ دلیلی وجود ندارد که براساس آن بگوییم شریعت و آیینی قبل از آدم علیهم‌السلام وجود نداشته است؛ آیینی که ازدواج محارم را بین انسان‌های اولیه‌ای که آدم علیهم‌السلام از آنها پدیدار شد تحریم کرده باشد. ممکن است برخی تکالیف اولیه برای آن گروه‌های اولیه متناسب با توانایی ادراکشان وجود داشته باشد. به‌طور قطع نسناس یا دیگر جوامع انسانی که پیش از پدرمان آدم وجود داشته‌اند، مکلف به تکالیفی بوده‌اند؛ هرچند این تکالیف، ساده و متناسب با وضعیت آن‌ها بوده باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند به قطع و یقین مدعی شود که تحریم ازدواج با محارم جزو این شریعت‌ها نبوده است؛ بلکه برعکس، **تحریم زنا با محارم بدون چون و چرا بین آنها جاری بوده و طبق برخی روایات بر قلم جاری شده و آنچه قلم بر آن جاری شود، قانونی است که بر آدم و فرزندان او یا مکلفین پیش از آن‌ها جاری و ساری بوده است.**

اما پاسخ علمی بر این اشکال، ثابت شده است که تکامل بیولوژیکی، به‌طور کلی میل به اجتناب از زنا با محارم دارد، آن هم از طریق انتخاب ژنی که به منع این عمل تمایل دارد. به عبارت دیگر،

از بُعد دینی دانستیم که سنت‌های الهی از ازل تا ابد تغییر و تحولی در آنها روی نمی‌دهد. به لحاظ علمی هم ثابت شده طی ازدواج خویشاوندی، احتمال جمع شدن ژن‌های مغلوب مضر یا کشنده والدین در فرزند بیشتر می‌شود که یا این امر مانع تولد نوزاد می‌شود یا نوزاد در همان ابتدای زندگی‌اش از بین می‌رود. همین‌طور به لحاظ اخلاق و رفتاری هم نه تنها در انسان‌ها که حتی سایر حیوانات هم دیده می‌شود از جفت‌گیری با خانواده خود دوری می‌کنند؛ اما پاسخ الهی و علمی دقیق را از احمدالحسن بخوانیم:

«مفاد اشکال زنا با محارم بر تکامل چنین است اگر تکاملی در کار باشد، این احتمال وجود خواهد داشت که آدم یا یکی از اجدادش از آدمیانی که پیش از او بوده‌اند از زنا با محارم پدید آمده باشند؛ چرا که در آن زمان، دین و شریعتی که این کار را حرام بشمارد، وجود نداشته است. بنابراین چرا و به چه دلیل، در آن جوامع انسانی نباید زنا با محارم مسئله‌ای غالب و عادی باشد در حالی که انتظار چنین وضعیتی در نبود دینی که این کار را تحریم کند، معقول به شمار می‌رود؟!»

این اشکال برای کسانی معتبر است که معتقد نیستند بشر نتیجه زنا با محارم بین پسران و دختران آدم است؛ بنابراین علمای ادیان نمی‌توانند از این اشکال به عنوان نمونه‌ای از هم‌خوانی تکامل با دین یاد کنند؛ زیرا از دیدگاه آنها در زمان آدم زنا با محارم مسئله‌ای طبیعی بوده و ازدواجی مشروع به شمار می‌رفته است؛ از این‌رو برای علمای یهود و مسیحیت، اغلب علما و مفسران اهل سنت و نیز اغلب علما و مفسران شیعه، این اشکال اصلاً

که این کار از نظر عاطفی روی خواهر و برادر تأثیر خواهد داشت. در پایان بیشتر شرکت‌کنندگان با وجود اینکه (به تعبیر دکتر هیت) دلیلی برای موضع‌گیری خود نمی‌یافتند و نمی‌توانستند تفسیری ارائه دهند، با قاطعیت و تأکید بیان می‌کردند که این کار زشت و ناپسندی است و زشت باقی خواهد ماند.

نتیجه دکتر هیت درباره این مدل برای اثبات نظریه خود یعنی «موضع‌گیری اخلاقی بر شهود و ادراک و عواطف مبتنی هستند»، محل تحقیق و پژوهش در این مجال نیست و از نظر نگارنده کتاب خاستگاه اخلاق انسانی، ناکافی است؛ بنابراین خواننده محترم را به مراجعه به کتاب مذکور دعوت می‌کنم. [۳۴]

در پایان این فصل نیز روایتی از امام صادق علیه‌السلام شاهدهی بر تقبیح و زشت بودن این عمل می‌آوریم: «به خدا سوگند، برایم نقل کردند چهارپایی به اشتباه روی خواهرش جست و پس از آنکه پایین آمد و معلوم شد او خواهرش بوده است، ذکر (آلت) خود را بیرون آورد و با دندان‌هایش آن را گرفت و فشرد تا قطع نمود. سپس افتاد و مرد؛ و از چهارپای دیگری به من خبر دادند که به اشتباه با مادرش جمع شد و پس از معلوم شدن، آن حیوان نیز همان‌گونه که چهارپای مذکور انجام داده بود.» وقتی حیوانات چنین باشند انسان که واجد فضایل و علم و کمال است این‌طور نباشد؟! [۳۵]

نتیجه‌گیری

در این مقاله این عمل را از لحاظ دین، علم و اخلاق بررسی کردیم.

بدن‌های ساخته‌شده بر اساس نقشه ژنتیکی حاوی این ژن که بدن را به اجتناب از زنا با محارم سوق می‌دهد، برای بقا شایسته‌تر و قدرتمندتر هستند.

در طبیعت نیز جلوگیری از این کار، تکامل موفقیت‌آمیز جانداران را به دنبال داشته و این به‌وضوح آشکار است. «هومو» از آن دسته است. ما معتقدیم رشد نقشه ژنتیکی به‌گونه‌ای قانونمند شده تا به بدن‌هایی برسد که از انجام این عمل پرهیز داشته باشند.»

اگر ما به نزدیک‌ترین گونه‌های انسانواره‌ها یعنی شامپانزه‌ها نگاهی بیندازیم درمی‌یابیم یک ماده وقتی به حد بلوغ می‌رسد، خانواده‌اش را رها می‌کند و می‌رود تا با یک خانواده دیگر جفت‌گیری کند. دکتر جین گودال [۳۷] که یکی از مشهورترین متخصصان است که دربارهٔ جامعه شامپانزه‌ها مطالعاتی داشته است، می‌گوید: هیچ رابطه عاطفی مستمری بین مادران و پسران وی یا بین برادران و خواهران از یک مادر، مشاهده نشده است؛ همان‌طور که هرگز دیده نشده یک نر بخواهد با مادر یا خواهرش در حین مراقبت از آنها جفت‌گیری نماید. از آنجا که رابطه پدر با دختر هنوز مشخص نشده است، این احتمال وجود دارد که رابطه‌ای بین آنها برقرار شود.

ولی این واقعیت که نرهای پیرکمتر به برقراری رابطه جنسی با ماده‌های جوان گروه خود علاقه نشان می‌دهند، احتمال وقوع زنا با محارم از این نوع یعنی بین پدر و دختر را کاهش می‌دهد. ماده‌های جوان گاهی اوقات نسبت به پاسخ‌گویی به عشق‌بازی نرهای بسیار بزرگ‌تر از خود بی‌میلی نشان می‌دهند. به عقیده برخی دانشمندان، این عمل می‌تواند راهکار دیگری برای به حداقل رساندن وقوع زنا با محارم باشد. [۳۸]

«اگر اعضای جامعه شامپانزه‌ها از زنا با محارم دوری می‌گزینند و پدیده اجتناب از زنا با محارم در دنیای حیوانات وجود دارد، چه مانعی هست که این اجتناب در جوامع هومو (انسان‌ها) نیز وجود داشته و شایع بوده باشد؟ با اینکه آن‌ها قبل از حضرت آدم علیه السلام به شکل کامل از انجام زنا با محارم منع شده بودند، به‌خصوص با وجود مانع بیولوژیکی زنا با محارم. بدن‌هایی که بر اساس نقشه ژنتیکی شکل می‌گیرند دارای ژنی هستند که باعث اجتناب از زنا با محارم می‌شود.

نقشه ژنوم این بدن‌ها، در طبیعت برنده است و انتخاب طبیعی آن‌ها را برمی‌گزیند. به عبارت دیگر، چنین بدن‌هایی بهتر می‌توانند باقی بمانند، زیرا ژنوم‌های فاقد

چنین ژنی، در معرض انقراض و نابودی قرار می‌گیرند.

بدن‌هایی که بر اساس ژنومی ساخته شده‌اند که در آن، ژن بازدارنده از زنا با محارم وجود ندارد، قادر نیستند فرزندی را تربیت کنند؛ زیرا زنا با محارم احتمال جفت شدن ژن‌های کشنده را آن هم به‌گونه‌ای ویرانگر که باعث نابودی فرزندان می‌شود، افزایش می‌دهد. بنابراین ژنومی که زنا با محارم را روا می‌داند، در برابر ژنومی که چنین چیزی را مجاز نمی‌شمارد در عرصه تکامل و بقا شکست می‌خورد. به این ترتیب به مرور زمان، بقا از آن ژنومی خواهد بود که بدن‌هایی پدید می‌آورد که از زنا با محارم اجتناب می‌ورزند؛ لذا طبیعی است ماده‌های شامپانزه و گوریل‌ها هنگامی که به سن بلوغ می‌رسند گله خود را رها کرده، با نرهای دیگر گله‌ها یا نرهای غریب جفت می‌شوند. [۳۹]

«یعنی از لحاظ بیولوژیکی، جسم‌های ما برای دوری از زنا با محارم ساخته شده‌اند و این، همان نتیجه طبیعی برای تکامل و بقای ژن‌هایی است که در رقابت برای تنازع بقا در بینشان، توانایی بیشتری دارند. موضوع دوری برخی حیوانات از زنا با محارم، با آزمایش نیز به اثبات رسیده است. این‌ها همه، شواهدی است بر بطلان عقیده یهودیان، مسیحیان، فقهای اهل سنت و برخی فقهای شیعه که پیرو این عقیده‌اند؛ و از سوی دیگر مهر تأییدی است بر حقیقتی که آل محمد علیهم السلام بیش از هزار سال پیش بیان نموده‌اند.

اگر کسی به دنبال حق و حقیقت باشد، اخبار واردشده از آل محمد علیهم السلام در بیش از یک هزار سال پیش دربارهٔ واقعیتی که امروز به تأیید علم نیز رسیده است، وی را کفایت می‌کند. آل محمد علیهم السلام با این عقیده باطل که بشریت از ازدواج برادران و خواهران (زنا با محارم) به وجود آمده و در زمانشان دیدگاه غالب بوده است مخالفت نموده‌اند... آیا کسی هست که دربارهٔ آل محمد علیهم السلام انصاف به خرج دهد؟» [۴۰]

از امام صادق علیه السلام روایت است: «حق تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از آفرینش آدم به قلم امر فرمود و آن بر لوح محفوظ جاری شد و حکم تحریم خواهران بر برادران و محرمات دیگر را تا روز قیامت ثبت و ضبط نمود. در کتب چهارگانه آسمانی مشهور، تورات موسی، زبور داوود، انجیل عیسی، قرآن حضرت محمد و در هیچ‌یک از این کتب آنچه در لوح محفوظ حرام نموده حلال قرار نداده است.» [۴۱]

۱۳. تفسیر عهد عتیق، جان مک آرتور، بخش پیدایش ص ۶۷-۶۹.

۱۴. پیدایش، ترجمه قدیم، ۲۵:۴-۲۶



۱۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۱، حدیث ۴۳۳۷
 ۱۶. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۸ به بعد، حدیث ۲ و حدیث ۱۸.
 ۱۷. مستدرک الوسائل، بحار الانوار مجلسی، محمدباقر، بحار
 الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ
 دوم، ۱۴۰۳ق و نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و
 مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۳۷، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام،
 قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱۸. قصه‌های قرآن، قصه حضرت آدم علیه السلام.

۱۹. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۹.

۲۰. قرآن، سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۲۱. احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۳-۴۴.

۲۲. پیدایش، باب ۴، آیه ۱۷.

۲۳. کتاب مقدس، لویان، باب ۱۸، آیه ۶.

۲۴. تفسیر عهد عتیق، جان مک آرتور، بخش پیدایش، ص ۶۹.

۲۵. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۶۸.

۲۶. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲۷. وسائل الشیعه (آل‌البیت)، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۷۹.

۲۸. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۶۶ تا ۱۶۸.

۲۹. وسائل الشیعه (آل‌البیت)، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۹۴.

۳۰. اتوزوم به کروموزوم‌هایی گفته می‌شود که برخلاف
 کروموزوم جنسی در تعیین وراثت نسل‌های بعدی، به‌طور
 مستقیم نقشی ندارند. تعداد اتوزوم‌ها در انسان ۲۲ کروموزوم
 است.

۳۱. به معنای به ارث بردن نسخه‌های یکسان (آلل) یک
 صفت ژنتیکی از هر والد بیولوژیکی است.

۳۲. رک: دکتر توفیق محمد حسن مسرور (مغربی)، خاستگاه
 اخلاق انسانی، ترجمه فارسی، چاپ اول، ص ۲۰۳-۲۰۶.

۳۳. دکتر توفیق محمد حسن مسرور (مغربی)، خاستگاه اخلاق
 انسانی، ص ۳۸۹-۳۹۰.

۳۴. همان. دکتر توفیق مغربی، ص ۳۳۵-۳۴۲.

۳۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۱، ص
 ۸۵.

۳۶. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۷۰.

۳۷. والرئ جین موریس گودال (Dame Jane Morris)،
 ۳ آوریل ۱۹۳۴، دانشمند رفتارشناسی جانوران و
 مردم‌شناسی انگلیسی‌تبار، شهرتش در تحقیق و پژوهش ۴۵
 ساله بر واکنش‌های اجتماعی و خانوادگی شامپانزه‌های وحشی
 در پارک ملی گامبیا استریم تانزانیاست.

۳۸. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۳۹. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۷۳.

۴۰. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۷۵.

۴۱. علل الشرائع، شیخ صدوق، ص ۱۸.

۱. تورات، سفر پیدایش، باب اول، آیات ۲۶-۲۸.

۲. تورات، سفر پیدایش، باب اول، آیات ۲۱-۲۵.

۳. توهم بی‌خدایی، احمدالحسن، ص ۱۰۳.

۴.



۵.



۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ و نشر وفاء، چاپ دوم،
 ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ و نشر وفاء، چاپ
 دوم، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، چاپ و نشر
 وفاء، ج ۱۱، ص ۲۲۵.

۹. سید بن طاووس حسنی، سعد السعود، نجف، حیدریه،
 چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۶.

۱۰. سایت فرارو، علم و تکنولوژی، پزشکی کد خبر ۶۷۰۶۸۳:



۱۱. سایت دیده‌بان، کد خبر ۱۴۸۶۹۱:



۱۲. پیدایش، ترجمه قدیم، باب ۴، آیه ۱-۲.



سلسله پاسخ‌هایی به بدعت‌ها و یوحنا ی دمشقی
ا قسمت بیست و پنجم (پایانی):

پاسخ به دمشقی دربارهٔ مأئدهٔ آسمانی و تغییر شرایع

تأیید صحت اخبار قرآن (همهٔ اخبار قرآن) منوط به اخلاص
گوینده‌اش، یعنی رسول خدا محمد صلوات الله علیه است

به قلم: آندریاس انصاری

• پیشگفتار

به انتها رسیدیم! دمشقی حتی تا انتهای کلامش دست از کینه‌توزی بر نمی‌دارد! هرچه را در توان دارد به کار می‌گیرد تا مخاطب خود را فریب دهد و او را نسبت به اسلام بدبین کند! خواننده با ما همراه شود و از خود بپرسد: آیا اشکالات او منطقی است؟

به نظرم او کتاب مقدس را معیار قرار داده است و به جهت آنکه این داستان در آن نیامده است، آن را انکار می‌کند!

• داستان‌های قرآن

دمشقی می‌گوید:

پس می‌گویم:

این‌گونه نیست که هر موضوعی در کتاب مقدس موجود باشد؛ زیرا:

۱. بر طبق شهادت پدران کلیسا بسیاری از مطالب از آن حذف شده‌اند؛ [۵]

۲. حتی اگر نکته‌ی اولی را نادیده بگیریم، در کتاب مقدس تمام جزئیات نیامده است؛ مثلاً مشخص نیست که دوران کودکی اِشعیا (ع) یا ارمیا (ع) چگونه بوده است! یا به‌دقت و به‌صورت کامل نیامده است که عیسی (ع) پیش از بعثت چه کارهایی انجام داده بود و چگونه زندگی خود را سپری می‌کرد!

۳. آیا حداقل دمشقی این متن از انجیل را نخوانده بود: (عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک‌به‌یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت). [۶]

سیریل اسکندریه از پدران دمشقی می‌گوید:

«و قدیس یوحنا اشاره می‌کند هرکسی که دارای روحیه‌ی تعلیم‌پذیر است و عاشق آموزش باشد، او که این کتاب را نوشته است سرزنش نمی‌کند که چرا بقیه را ثبت نکرده است؛ زیرا اگر کارهایی که او [عیسی] انجام داد، هر یک بدون هیچ‌گونه حذفی نوشته شده بود، آن‌گاه تعداد بی‌شمار کتاب‌ها جهان را پر می‌کرد.» [۷]

همچنین در انجیل می‌خوانیم:

(و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. * لیکن این‌قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید). [۸]

• کلام آخر در باب داستان‌های قرآن

معتقدم هیچ مسیحی عاقلی پس از شنیدن یا دیدن یک خبر که در قرآن آمده است، آن را رد نمی‌کند؛ زیرا در انجیل هرگز همه‌چیز نقل نشده است.

«ضمناً، در کتاب مائده، محمد می‌گوید مسیح از خداوند سفره‌ای درخواست کرد، و این [سفره] به او داده شد؛ زیرا او می‌گوید خدا به او گفت: من به تو و از آن تو سفره‌ای فسادناپذیر دادم.

همچنین در کتاب بقره یک سری چیزهای احمقانه و مضحک دیگر می‌گوید که به‌خاطر کثرتشان، به نظر من باید [از آن‌ها] عبور شود.» پایان نقل قول.

در قرآن می‌خوانیم:

﴿و [یادکن] هنگامی را که حواریون گفتند: «ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوانی برای ما فرود آورد؟» [عیسی] گفت: «اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.» * گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای، و بر آن از گواهان باشیم.» * عیسی پسر مریم گفت: «بارالها، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی * خدا فرمود: «من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، و [لی] هرکس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ‌یک از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم.»﴾ [۱]

ظاهراً این داستان در نظر دمشقی احمقانه و مضحک است؛ زیرا پس از آن می‌گوید:

«همچنین در کتاب بقره یک سری چیزهای احمقانه و مضحک دیگر می‌گوید.»

پایان نقل قول.

همچنین مطالبی که در سوره بقره وجود دارد نیز همین حکم را برای او دارد؛ مثل دستور خدا به فرشتگان برای سجده به آدم عَلَيْهِ السَّلَام و امتناع ابلیس از سجده کردن [۲] یا داستان هاروت و ماروت [۳] یا فرمان به ابراهیم و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام. [۴]

اما او نمی‌گوید دلیلش برای احمقانه بودن و مضحک بودن این مطالب نقل شده در قرآن چیست؟

منابع:

۱. مائده، ۱۱۲ تا ۱۱۵.
۲. ر.ک: بقره، ۳۴.
۳. همان، ۱۰۲.
۴. همان، ۱۲۵.
۵. همان‌طور که در یکی از قسمت‌های پیشین تقدیم شد، یوحنا ملقب به زرین‌دهان در موعظه ۹ بر انجیل متی، بخش ۶ گفته است: «بسیاری از نوشته‌های نبوی از بین رفته است.» پایان نقل قول. جاستین که از دیگر پدران کلیسا بود نیز در گفت‌وگو با تریایف به چند نمونه از حذف یهودیان اشاره می‌کند! (فصل ۷۲ و ۷۳).
۶. یوحنا ۲۱:۲۵؛ ترجمه هزاره نو.
۷. تفسیر بر یوحنا، کتاب ۱۲، فصل ۱ |



۸. ر.ک: یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱.
۹. دکتر علاء سالم، دفاع از قرآن، مطالعاتی در اشکالات وارد شده به قرآن کریم و پاسخ به آن‌ها، تاریخ انتشار ۱۴۰۱، نوبت انتشار اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۲۱۸.
۱۰. به قسمت دهم از این مجموعه سلسله‌مقالات، بخش دوم که به قلم متیاس نوشته شده است رجوع کنید.
۱۱. برگرفته از کانال تلگرام شرایع الاسلام |



۱۲. ر.ک: شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۴، فصل ۲۵. درباره ختنه.

در ادامه سخن دکتر علاء سالم از یاران سید احمد الحسن را می‌آورم که کلامی منصفانه برای اهل انصاف است:

«تأیید صحت اخبار قرآن (همه اخبار قرآن) منوط به اخلاص گوینده‌اش، یعنی رسول خدا محمد ﷺ است، و ایشان ﷺ با انطباق قانون شناخت حجت‌های الهی بر وجود مبارکشان، صادق هستند.» [۹]

بنابراین، همان‌طور که سید احمد الحسن اثبات کرد، محمد ﷺ با قانون ثابت شناخت حجت‌های الهی آمده [۱۰] و هر داستانی که او آورده صحیح است.

• شرایع**دمشقی در انتهای کلماتش می‌گوید:**

«او ختنه کردن را برای آنها، همچنین [برای] زنان یک قانون کرد و به آنها دستور داد که سبت را نگه ندارند و غسل تعمید نشوند؛ و درحالی‌که به آنها دستور داد تا یک سری چیزهای حرام‌شده در شریعت را بخورند، دستور داد به آنها تا از چیزهای دیگر پرهیز کنند. او همچنین نوشیدن شراب را مطلقاً حرام کرد.»

پایان نقل قول.

گویا او در این قسمت پایانی قصد چندانی ندارد که به اشکال تراشی‌هایش ادامه دهد و صرفاً می‌خواهد مخاطب خود را با برخی احکام اسلامی آشنا کند!

البته در اسلام ختنه کردن برای مردان واجب است؛ اما برای زنان جایز نیست و این موضوع را سیزدهمین وصی محمد ﷺ روشن کرده است؛ [۱۱] اما درباره دیگر احکامی که به آن اشاره می‌کند، خود او نیز حداقل به برخی از آنان اعتقاد نداشت؛ نظیر ختنه کردن. [۱۲]

• پایان

نقد سخنان دمشقی با ما بود و پایان یافت؛ اما قضاوت منصفانه این جدال علمی با شما ماند.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.